



بسم الله الرحمن الرحيم

حکومت قاعده تجاوز و فراغ بر استصحاب

(عروه ج ۱ ص ۵۳۸، مسأله ۲۰): «اذا شك في اثناء العصر في انه أقي بالظهر أم لا بني على عدم الاتيان، و عدل اليها ان كان في الوقت المشترك، و لا تجرى قاعدة التجاوز نعم لو كان في الوقت المختص بالعصر يمكن البناء على الاتيان باعتبار كونه من الشك بعد الوقت».

این مسأله در باب احکام اوقات، مسأله مهمی است، ایشان می فرماید: اگر شخصی مشغول صلاة عصر بود، در اثناء شک کرد صلاة ظهر را خوانده بودم که شروع به صلاة عصر کردم، یا نخوانده بودم؟ به صلاة ظهر عدول می کند و آن را تمام کرده، بعد دوباره صلاة عصرش را اتيان می کند. مقتضای استصحاب این است که صلاة ظهر را نیاورده است. شخصی که صلاة ظهر را نیاورده و در اثناء صلاة عصر یادش آمد، وظیفه اش عدول به صلاة ظهر است، موضوع وجوب العدول تمام است و محرز می شود، اگر در اثناء صلاتی است که به قصد عصر می آورد، آن بالوجدان محرز است و استصحاب هم گفت: صلاة ظهر را نیاوردی، آن هم به استصحاب و تعبد ثابت شد. این دو جزء موضوع که ثابت شد «بضم الوجدان» مثل سایر موارد حکمش مترتب می شود که «یعدل الى صلاة

الظهر» ولكن صاحب عروه در عبارت دارد «و لا تجرى قاعدة التجاوز». در صلاة ظهر قاعدة تجاوز جاری نمی‌شود. هر جا قاعدة تجاوز یا قاعدة فراغ جاری بشود، استصحاب می‌میرد، قاعدة تجاوز و فراغ بر استصحاب حاکم است.

فرض کنید شخصی سجدتین را اتیان می‌کند، در رکعت اولی داخل سجود است، شک می‌کند رکوع را اتیان کرده‌ام، یا بعد از قرائت از قیام به سجده آمده‌ام؟ اگر در مانحن فیه ما بودیم و این مسأله، استصحاب می‌گفت: رکوع را نیاورده‌ای، ولكن این استصحاب به قاعدة تجاوز ملغی است «اذا خرجت من شیء و دخلت فی شیء آخر فشکک لیس بشیء» تعبد می‌کند که رکوع را آورده، وقتی مصلی داخل سجود شد، شارع تعبد می‌کند که رکوع را آورده‌ای «فشکک لیس بشیء» دیگر استصحاب مجرا ندارد «کما بین و حقق فی الاصول». مثلاً انسان در صلاة عصر است، شک می‌کند ظهر را اتیان کرده‌ام یا نه؟ اگر قاعدة تجاوز باشد، می‌گفت: اتیان کرده‌اید جای عدول نبود، صلاة را به نیت عصر تمام می‌کرد. اما چون قاعدة تجاوز در مانحن فیه مجرا ندارد، استصحاب زنده می‌شود. وقتی حاکم در بین نباشد، اصل محکوم یعنی استصحاب، جاری می‌شود و می‌گوید: صلاة ظهر را نیاورده‌اید، در اثناء عصر است «یعدل الی الظهر» روایاتش گذشت که اگر در اثناء عصر متذکر شد ظهر را نخوانده، عدول می‌کند. اما چرا قاعدة تجاوز جاری نیست؟ با وجود اینکه بعضی از محشین مثل حکیم (ره) فرموده: قاعدة تجاوز در اینجا مجری دارد. اهمیت این مسأله به این است که موارد قاعدة تجاوز محرز می‌شود که در کجا است.

امور معتبره در مرکبات اعتباری

در مرکب اعتباری اموری که معتبر می‌شود، تارةً به نحو جزئیت است که این شیء جزء آن مرکب است، و آخری شینی شرط برای آن مرکب است. مثلاً می‌گوییم: وضو شرط صلاة است، ولكن می‌گوییم: قرائت حمد جزء صلاة است، فرق ما بین جزئیت و شرطیت - کما اینکه در محلش بیان شده - این است که «ما یسمی جزءاً» بنفسه در متعلق امر مأخوذ است. قرائت و رکوع و سجود را که می‌گویید: جزء صلاة است، اینها بانفسها

در متعلق امر صلاة مأخوذ است، که «اولها التكبير و آخرها التسليم» اجزای مرکب هستند. بخلاف باب الشروط - شروط شرعيه‌ای را می‌گویم که قید اخذ شده است - در این موارد آن که «یسمى شرطاً» بنفسه در متعلق امر مأخوذ نیست. مثلاً وضو شرط است، داخل امر صلاتی نیست. یعنی داخل متعلق امر است، که آن را تقید می‌گویند، آن تقید یا به نحو مقارنت که اسمش را در اصول و او جمع می‌گفتیم یا به نحو بعدیت یا به نحو قبلیت است. موارد مختلف می‌شوند؛ ظاهر خطاب واقع است، واقع قبلیت و واقع بعدیت و واقع مقارنت است. این تقید داخل متعلق صلاة است. مثلاً وقتی مکلف در رکعت اولی سجده رفت، شک کرد که آیا برای این نماز که داخل شدم، وضو گرفته بودم، یا وضو نگرفته بودم؟ وضو شرط است، در شرط قاعده تجاوز جاری نمی‌شود. چرا؟ چون در اجزای عمل است که تکبیر الاحرام مشروط است که قبل از قرائت باشد. قرائت مشروط است قبل از رکوع باشد، رکوع مشروط است که قبل از سجدتین باشد، و هكذا. منتها شرطیت مختلف است. یک شرطیت رکنیه است، یک شرطیت در حال ذکر است، و الا در تمام اجزاء، خود شیء جزء است، ولكن چون شارع برای هر جزئی محلی تعیین کرده، باید آن جزء قبلی قبل از جزء بعدی بشود، جزء بعدی باید بعد از جزء قبلی بشود. اگر انسان گفت: سجدتین را اتیان می‌کنم بعد رکوع را که یادم رفته، اتیان می‌کنم، این نمی‌شود. در مرکب ارتباطی وقتی شینی جزء شد و ترتیب در اجزاء معتبر شد، هر جزئی هم جزء است و هم قبلیتش از جزء بعدی شرط است، شرط صحت رکوع این است که باید قبل از سجود باشد. منتها باید مطلقاً قبل از سجدتین باشد، قبل از سجده واحده، در حال عمد اینطور است، ولكن در حال غفلت آن سجده زاید است، مبطل صلاة نمی‌شود، بر می‌گردد رکوع را اتیان می‌کند. در اجزای مرکب اعتباری، اگر ترتیب بین اجزاء معتبر باشد، هر جزئی مشروط است به اینکه اجزای بعدی قبل از اجزاء بعدی باشد، و اجزای بعدی هم شرط است که بعد از او باشد، منتها شرطیت یا مطلقه یا در حال ذکر می‌شود. واجب ارتباطی اینطور است. اگر شخصی در اثناء صلاة شک کرد که من قبل از صلاة وضو گرفته بودم یا نه؟ وضو که جزئیت ندارد، فقط مال این شرطیت است، شرطیت هم

در ناحیه صلاة است. اگر بخواهید صلاة صحیح بشود، باید قبلش وضو گرفته باشید. اما شرط وضو این نیست که قبل از نماز بشود، وضو را هر وقت بگیرید، صحیح است، نماز بدون وضو باطل می شود. انسان در اثناء نمازش وضو گرفت، وضو صحیح است. نماز باطل است. چون مقدار قبلش بلا وضو واقع شده است. در شرایط مثل وضو و غیر ذلک جزئیّت ندارند، فقط شرطیّت دارند، که صحت آن صلاة مشروط به آنها است. صحت آنها مشروط نیست که قبل از صلاة بشود. اگر کسی وضو گرفت ولی نمازش را نخواند، وضو صحیح است، مشروط به صلاة نیست. صلاة را بدون وضو بخواند باطل است. صلاة مشروط به شرایط است، ولیکن شرایط مثل وضو و غیر ذلک شرطش این نیست که پشت سرش نماز بخوانید، چه نماز بخوانید چه نخوانید، صحیح است.

عدم اجرای قاعده تجاوز و قاعده فراغ در شروط

اگر چیزی در مرکب اعتباری جزء شد، باید اتیان بشود، محل هم دارد. محلش این است که باید قبل از جزء بعدی بشود. محل جزء بعدی این است که بعد از این جزء بشود. اما در وضو محل نیست، وضو به چیزی مشروط نیست، صلاة مشروط است به اینکه باید بعد از وضو باشد، ولی وضو مشروط نیست. علی هذا قاعده تجاوز در شیئی جاری می شود که محلش گذشته باشد، وقتی که شیئی محلش گذشت، شک کردیم که آیا در آن محل اتیان کرده بودیم یا نه؟ می گوییم: اتیان کرده بودیم. سجده اول را واقع کردیم، شک کردیم رکوع کردیم یا نه؟ «کَلَّمَا جَاوَزْتَ شَيْئًا وَ دَخَلْتَ فِيهِ» جاوزت شیئاً یعنی محلش را بگذری، چون شیء اصلش مشکوک است که رکوع شده یا نه؟ به شیء دیگر داخل شدید، شک در او کردید «فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ» این را آورده است. اگر در اثنای صلاة شک کنم در رکعت اول، رکوع آورده ام یا نه؟ می گوید: رکوع را آورده ای. رکوع شرط صحت اجزای بعدی است. وقتی شارع گفت: رکوع را آورده ای، یعنی تمام اجزاء لاحق صحیح است. چون این رکوع شرط اجزای لاحق است، اگر این رکوع را نیاورده باشم، آنها باطل است. حتی اگر این رکوع را نیاورده باشم، اجزای بعدی را که

آورده‌ام، اجزای قبلی هم باطل می‌شود؛ چون موالات معتبر است. روی این حساب در موارد قاعده تجاوز وقتی شارع تعبد کرد آن شیء در محلش اتیان شده است، حکم می‌شود بر اینکه آن شیء موجود شده است، تمام آثار وجود آن شیء که یکی هم قبلت نسبت به اجزای بعدی است، شارع می‌گوید: در محلش که قبل از اجزاء است، موجود شده است. یعنی اجزای بعدی صحیح و تمام است، آثار بار می‌شود. اما اگر در وضو شک کردیم، در رکعت اول شک کردیم که آیا من که الان سجده رفته‌ام، وضو گرفته بودم یا اصلاً وضو نگرفته بودم، قاعده تجاوز در وضو جاری نمی‌شود. چون وضو مشروط نیست که قبل از صلاة واقع بشود، محل ندارد. چون محل ندارد، قاعده تجاوز جاری نیست، می‌شود قاعده فراغ را جاری کرد.

تکبیرة الاحرام، قرائت حمد، یا یک سجده که کرده‌ام، نمی‌دانم اینها صحیح بود یا صحیح نبود، یعنی واجد تقید بود یا نبود، قاعده فراغ جاری می‌شود، می‌گوید: این اجزاء واجد بودند و مقارن بودند، اما اگر جاری بشود، فایده‌ای ندارد. چون اجزای بعدی هم مشروط به مقارنت با وضو است و آنها هم باید با طهارت موجود بشوند. قاعده فراغ می‌گوید: از آن اجزاء که فارغ شدید صحیح است. اما اجزای بعدی چطور؟ اجزای بعدی طهارت دارد یا نه؟ اثبات نمی‌کند. لذا شک در اثنای صلاة در وضو، جایی که انسان در اثناء صلاة شک کند که من وضو گرفته‌ام، به صلاة داخل شده‌ام یا نه؟ این صلاة محکوم به فساد است، چون قاعده تجاوز در وضو جاری نمی‌شود، وضو شرط محض است، یعنی صلاة مشروط به وضو است. وضو مشروط نیست که قبل از صلاة واقع بشود. این شرطیت مال جزء است، جزء مشروط می‌شود که باید قبل از جزء بعدی واقع بشود. قاعده تجاوز جاری نمی‌شود. قاعده فراغ هم فایده ندارد، لغو است. چون صحت اجزای سابقه اثبات نمی‌کند که نسبت به اجزای لاحق تعارض دارد. لذا عمل باطل می‌شود.

وقتی انسان در اثنای عمل شک کند، حکم به بطلان می‌شود. ولو احتمال بدهد که وضو گرفته است، قاعده فراغ جاری نیست. چرا؟ چون در اثنای عمل است. اگر صلاة را تمام کند، بعد از صلاة شک کند محدث بودم یا با وضو خواندم؟ قاعده فراغ می‌گوید:

«اذا فرغت من شيء و شككت» از صلاة فارغ شده‌ام و شك در صلاة کرده‌ام، شارع می‌گوید: این صلات صحیح بود. مثل اثناء نیست که اثبات نکنند که اجزای بعدی طهارت دارد، همه صلاة را آورده‌ام، بعد از صلاة شك کرده‌ام که آیا وضو داشته‌ام یا نه؟ شارع می‌گوید: «اذا فرغت من شيء و شككت فيه فشكك ليس بشيء». شارع به آن واقع مقارنت تعبد می‌کند. آنچه در صلاة معتبر است، واقع مقارنت با وضو است. لذا برای صلاة بعدی باید وضو بگیرد. چون شارع به قاعده فراغ تعبد نکرد که تو وضو گرفته بودی، شارع تعبد کرد که این صلاة تو مقارن با وضو بود، این مقارنت را تعبد کرد. چون مقارنت را تعبد کرد، باید برای صلاة بعدی من احراز طهارت بکنم و وضو بگیرم.

اما جزء اینطور نیست، وقتی شارع در موارد جزء تعبد کرد، جزء آمده است، تمام آثار بر او مترتب می‌شود، عمل تا آخر ثابت می‌شود. در موارد شك در شرط، تعبد به خود وضو و مقارنت می‌شود، آن مقارنت و آن صلاتی را که فارغ شده‌ام، همان را صحیح می‌کند. اما صلاة بعدی وضو می‌خواهد، استصحاب حدث می‌گوید: وضو بگیر. ظاهر «اذا خرجت من شيء و شككت فيه» یعنی شك در اصل وجودش کردید. این مختص به قاعده تجاوز می‌شود که شيء محلی داشته باشد، آن محل را من بگذرم، شك کنم شيء در آن محل موجود شد یا نه؟ این مسأله در اجزاء می‌شود، در شرایط نیست. شرط محل ندارد، وضو محل ندارد که شك در اصلش می‌کند، وضو را قبل از صلاة بگیرد صحیح است ولی صلاة باطل است. وضو محلی ندارد اگر شارع شرط کند که شرط صحت وضو این است که قبل از صلاة بشود، چنین نیست. بعد از صلاة هم اگر وضو بگیرد، صحیح است.

بدانجهت در وضو قاعده تجاوز جاری نمی‌شود. قاعده فراغ جاری می‌شود «اذا فرغت من شيء و شككت فيه» یعنی از اصل وجودش خارج شده «و شككت فيه» در او شك کردی، شك در صحت و فساد می‌شود، چون اصل وجود محرز است. وقتی در اصل وجود، شك کردی، شك در صحت و فساد می‌شود، می‌گوید: «فشكك ليس بشيء». لذا می‌گوید: وقتی انسان نماز را تمام کرد، بعد شك کرد در اینکه من قبل از نماز

وضو گرفته بودم یا نه؟ وضو مورد قاعده تجاوز نیست چون محل ندارد. در خود صلاة قاعده فراغ جاری می شود. اگر نمی دانم این صلاة با وضو مقارن بود یا نبود؟ - مقارنت شرط و قید است جزء نیست - شارع می گوید: بود. اما مقارنت تکوینی نیست، مقارنت تعبیدی است، اثبات نمی کند که وضو موجود شده است. در قاعده فراغ تعبید می کند از این صلاة که فارغ شدی، تام است. تمامیتش با مقارنت با وضو است، ولکن این تمامیت تعبیدی است، واقعی نیست، وضو را اثبات نمی کند، اصل مثبت می شود.

لذا نسبت به صلاة بعدی باید وضو بگیریم به خلاف این که اگر در اثناء صلاة شک کنم که وضو گرفتم یا نه؟ قاعده تجاوز جاری است چون وضو محلی ندارد. اما چون قاعده فراغ، عمل مفروغ عنه را تصحیح می کند، او می گوید: واجد شرط بود، اما چون بعضی صلاة باقی مانده و از او فارغ نشده، او را تصحیح نمی کند و قاعده فراغ شامل نمی شود. در مانحن فیه گفتیم: صلاة عصر مشروط است که بعد از ظهر واقع شود، شرطیت در ناحیه صلاة عصر است که اگر بخوایم صحیح بشود، باید بعد از ظهر بشود. اما ظهر مشروط نیست. اگر انسان روزی نماز ظهرش را خواند، ولی عمداً صلاة عصرش را نخواند، ظهرش صحیح است. صلاة عصر را ترک کرده، معصیت کرده است. اما اگر بخواید عمداً صلاة عصر را بخواند و ظهر را نخواند، صلاة عصرش باطل می شود «الآن هذه قبل هذه» معنایش شرطیت در ناحیه عصر است. اگر کسی در اثناء صلاة عصر شک کرد که آیا صلاة ظهر را آورده ام یا نه؟ قاعده تجاوز جاری نیست. چون صلاة ظهر محلی ندارد، محل آن قبل از عصر نیست، عصر مشروط است و محلش بعد از ظهر است، ولکن محل صلاة ظهر قبل از عصر نیست که باید قبل از صلاة عصر بخوانی، یعنی صلاة عصر را بعد بخوانی تا او قبل بشود، مثل رکوع قبل از سجده، اینطور نیست. روی این اساس صلاة ظهر مورد قاعده تجاوز نیست، و قاعده فراغ هم که فایده ای ندارد.

کلام مرحوم حکیم (ره) مبنی بر اجرای قاعده تجاوز در شروط

مرحوم حکیم (ره) می فرماید: در مانحن فیه قاعده تجاوز در جانی جاری می شود که

ولو فعلاً محلّ در او معتبر نباشد، به حسب جعل اولی محلّ باشد. مثلاً کسی داخل صلاة شد و در رکوع شک کرد من قرائت را خوانده بودم یا نه؟ مورد فاعده فراغ است. در صحیحه زراره دارد: «شک فی القرائة بعد ما رکع». ایشان فرموده است: اگر قرائت را غفلتاً ترک کند. صلاتش صحیح است. اگر یقین کرد که قرائت نیاورده صلاتش صحیح است، باید تمام کند. ایشان می فرماید: در مانحن فيه لازم نیست شینی شرطیت فعلیه یا جزئیّت فعلیه داشته باشد که فاعده فراغ جاری بشود. به حسب جعل اولی قرائت جزء است. به حسب جعل اولی جزء بشود یا شرط بشود، فاعده فراغ جاری می شود.

نقد کلام مرحوم حکیم (ره) توسط استاد

عرض می کنم: اگر تعبد اثری نداشته باشد. فاعده فراغ جاری نمی شود. چرا؟ چون لغو می شود. اینجا شک در قرائت جاری است. به جهت این است که شارع می گوید: قرائت را آورده اید، دیگر سجده سهو نمی خواهد، ولو سجده سهو استحبابی است، این استحباب لازم نیست. یا مثلاً در خود صحیحه دارد من داخل نماز شدم تکبیرة الاحرام را گفتم، شک کردم اذان و اقامه گفته ام یا نه؟ عمداً هم نگویم، نماز باطل نمی شود. چون اذان و اقامه مستحب است، وجوبی ندارند. با وجود این «رجل کبر و شک فی الاذان و الاقامة» معنایش این است که اگر شخصی داخل صلاة شد، اذان و اقامه یادش رفته بود، مستحب است صلاة را قطع کند از اول اذان و اقامه شروع کند. اینجا شارع می گوید: این زحمت را نمی خواهد، این استحباب در حق این نیست. چرا؟ چون تعبد است اثر دارد، اگر اثر نداشته باشد، تعبد لغو می شود. در مانحن فيه کلام این است: تعبد بر جزء، صحّت اجزاء لاحقّه را اثبات می کند. چون اجزای لاحقّه تعبد به خود جزء شد. که جزء آمده، آنها هم مشروط هستند که بعد از این جزء واقع بشوند. وقتی بعد از این جزء واقع شدند، شارع گفت: جزء آمده است. لذا اگر شینی از جزئیّت بیفتد، از شرطیت هم می افتد. انسان تکبیرة الاحرام گفت، یادش رفت قرائت حمد و سوره نخوانده رکوع کرد، قرائت حمد و سوره از جزئیّت می افتد، از شرطیت هم می افتد. چون شرط بود قبل از رکوع واقع بشود.

این شرطیت از ناحیه جزئیت و ترتیب در جزئیت بود، اصل جزئیت ساقط شد. هر شیئی که از جزئیت افتاد، شرطیتش هم می افتد. چون شرطیت به واسطه آن جزئیت است. لکن به خلاف آن که شرط مستقل است، مثل وضو، یا مثل صلاة ظهر نسبت به صلاة عصر، اگر در جایی شرطیتش ساقط شد، مثل سهو و امثال ذلک که شرط ذکرى هستند، یا انسان خیال کرده بود صلاة ظهر را خوانده صلاة عصر را خواند تمام کرد، یا داش افتاد ظهر را نخوانده بود، صلاة عصر او صحیح است. چرا؟ چون شرطیت در حال ذکر بود. «لا تعاد الصلاة» می گوید: خلل ضرری ندارد. اما اگر این شرطیت زنده بود، آن وقتی این شرطیت که در آن شک کردید، عمل را صحیح می کند که بعد از فراغ از عمل مشروط شک کنید، و اما اگر در اثنای عمل مشروط شرط کنید، تقید در اجزای سابقه را می گوید. چون قاعده تجاوز در خود شرط جایز نیست، و این تقید بعدی است، نسبت به اجزای لاحق تقید را اثبات نمی کند. بدانجهت در جایی که بعد از فراغ، شک در وضو کردم، صلاة اولی من صحیح است، باید برای صلاة دومى وضو بگیرم. چون شارع تعبد به وضو نکرد؛ به خلاف جایی که شارع تعبد به وضو بکند. مثل اینکه من وضو گرفته ام، بعد شروع به نماز کردم، در اثناء صلاة شک کردم من این وضو را که گرفته بودم، دست راستم را شستم یا اصلاً یادم رفته بود؟ اینجا قاعده فراغ در خود وضو جاری است، «اذا فرغت من شیء» یعنی از وضو «و شککت فیہ فشکک لیس بشیء» این در اثنای صلاة است، تمام می کنم، این صلاة صحیح است. چون شارع گفت: وضو صحیح است، تو وضوی تام داری. لذا نماز بعدی را می خوانم. چرا؟ چون شارع گفته: وضو دارید. همانطور که اگر در اصل وضو در اثناء صلاة یا بعد از صلاة، شک کردم، نمی توانم نماز بعدی را بخوانم، باید وضو بگیرم اما اگر در اثناء شک کردم، نماز باطل است. باید دوباره وضو بگیرم. اما اگر وضو را گرفتم، بعد شک کردم، اصل وجودش محرز است، شک کردم که وضو صحیح است یا نه؟ وضو صحیح است. می توانم با این وضو نمازهای بعدی را بخوانم.

سرس این است که در اینجا قاعده فراغ در خود وضو جاری است، نه قاعده تجاوز.

قاعده فراغ اصل وجودش محرز است، شک در صحت و فساد است، روی این اصل گفته‌اند اینها دو قاعده است: یکی قاعده تجاوز که عند الشک فی الوجود می‌شود. یکی قاعده فراغ وقتی است که از عمل فارغ شوید و شک کنید که این عمل تماماً یا ناقصاً واقع شده است، نقصانش از ناحیه جزء باشد که مثلاً دست راست را نشسته باشی، یا از ناحیه شرط باشد، احتمال می‌دهی که دست راست را اشتبهاً از پایین به بالا شستی، فرقی نمی‌کند. وقتی انسان از عملی فارغ شد، اصل وجود محرز شد، در صحت و فسادش شک پیدا کرد «کَلِمَا فَرَعْتَ مِنْ شَيْءٍ وَ شَكَّكَ فِيهِ فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ» این قاعده فراغ در مقابل قاعده تجاوز است «اِذَا جَاوَزْتَ شَيْئاً» که در صحیح زراره چنین است، امام علیه السلام فرمود: «رَجُلٌ شَكَّ فِي الْاِذَانِ وَالْاِقَامَةِ بَعْدَ مَا كَبَّرَ يَأْتِي الشُّكَّ فِي الْقِرَاءَةِ بَعْدَ مَا رَكَعَ» تا آخر که فرمود: «يَا زَرَّارَةَ اِذَا جَاوَزْتَ شَيْئاً وَ شَكَّكَ فِيهِ» شککت در اصل وضو، «فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ».

قول در اتحاد قاعده فراغ و قاعده تجاوز

بعضی فرموده‌اند: قاعده فراغ و قاعده تجاوز یکی است. چرا؟ چون همیشه شک از ناحیه نقص شیء می‌شود. من احتمال می‌دهم این مقارنت نباشد، محلّ این مقارنت حال صلاة است. اگر از صلاة فارغ شدید، شک کردید مقارنت با وضو بود - محلّ مقارنت صلاة است - می‌گویید: نه، ان شاء الله بود، نمازش صحیح است. اما در اثناء شک کردید که این مقارنت هست یا نیست؟ فایده‌ای ندارد، مقارنت در رکعت اول باشد، نسبت به رکعت ثانی چیزی اثبات نمی‌کند. اگر کسی قاعده فراغ را به قاعده تجاوز ادخال کرد، عیب ندارد، ولكن نتیجه فرق می‌کند. اگر قاعده فراغ در مورد قاعده تجاوز شامل بشود، قاعده تجاوز در تقید جاری می‌شود. محلّ آن تقید گذشته است، و اما نفس وضو، گفتیم: محلّ ندارد. آن تقید جاری می‌شود، آن هم بعد از عمل می‌شود.

صاحب عروه می‌فرماید: اگر وقت صلاة ظهر تمام شده باشد، مثل اینکه به اندازه چهار رکعت به غروب شمس مانده، شروع کرد به صلاة عصر، شک کرد ظهر را خوانده

یا نه؟ بنا می‌گذارد که خوانده. چون وقت صلاة ظهر قبل از غروب به مقداری است که صلاة عصر را بخواند. وقتی که وقتش گذشت، محلش گذشته، قاعده تجاوز جاری می‌شود. در لسان فقها تعبیر به قاعده «حیلولة الوقت» می‌شود. یعنی وقتی که ما بین وقت صلاة چیزی حایل شد، قاعده تجاوز جاری می‌شود، حکم به صحت می‌شود. دلیل بر جریان قاعده تجاوز صحیحه زراره و فضیل^(۱) است: «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن حسام، عن حریر، عن زراره و الفضیل، عن ابی جعفر علیه السلام، (فی حدیث) قال: متى استیقنت أو شککت فی وقت فریضة أنك لم تصلها، او فی وقت فوتها أنك لم تصلها» آخر وقت شک می‌کنی خوانده‌ای یا نه؟ «صلیتها» شک در وقت است «و ان شککت بعد ما خرج وقت الفوت» وقت چهار رکعت مانده، وقت فوت خارج می‌شود «و قد دخل حائل فلا اعاده عليك...» اعاده‌ای بر تو نیست، قاعده تجاوز جاری می‌شود چون وقتش گذشته است.

پرسش

- ۱- در دوران بین «قاعده تجاوز و فراغ» و استصحاب، کدام مقدم است؟ توضیح دهید.
- ۲- امور معتبره در مرکبات اعتباری را بیان کنید.
- ۳- آیا قاعده تجاوز و قاعده فراغ در شروط جاری می‌شود؟ توضیح دهید.
- ۴- کلام مرحوم حکیم (ره) در مورد اجرای قاعده تجاوز در شروط و نقد آن چیست؟
- ۵- فرق بین شرط و جزء را با ذکر مثال توضیح دهید.

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب المواقیف، باب ۶۰، ح ۱.